پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صص ۳۳۹ـ۳۵۹ (مقاله پژوهشی)

No. 29, Autumn & Winter 2021/2022

مصداق ابوالجهم در مشهورهٔ قضایی ابی‌خدیجه

محمدامین ملکی[۱]، مهدی منتظری[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۴ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۴/۳۰)

چکیده

روایت مشهوره أبی‌خدیجه، از مهم‌ترین ادلّه، در دو بحث ولایت‌فقیه و قضاوت است و احکام زیادی در باب قضا از این روایت استفاده می شود. مشروعیت این احکام به صحت سند و توجه فقها به این روایت می باشد. سند این روایت، مشتمل بر شخصیتی با کنیه أبوالجهم است که این کنیه در آن طبقه حدیثی بر اساس نظرات کتاب‌های رجالی، تنها بر دو شخصیت، ثویر بن أبوفاخته و یا بکیر بن أعین منطبق می‌گردد. مشکل این نظریه فاصله میان راوی از أبوالجهم؛ یعنی حسین بن سعید الأهوازی با أبوالجهم است؛ زیرا حسین بن سعید بنا بر اقوال مختلف از اصحاب امامان کاظم، رضا، جواد و هادی علیهم‌السلام بوده است، درحالی‌که دو شخصیت ثویر بن أبی‌فاخته و بکیر بن أعین تا زمان امام صادق علیه‌السلام زیسته‌اند؛ از همین رو، برخی برای حل این مشکل به بیان واسطه‌های احتمالی حذف‌شده میان حسین بن سعید و أبوالجهم پرداخته‌اند. برخی نیز أبوالجهم را منحصر در این دو شخصیت نمی‌دانند؛ ولی در مورد مصداقش به نتیجه مشخصی نرسیده‌اند. این پژوهش با بهره‌گیری از اسناد روایات موجود در کتاب‌های روایی، سعی کرده کاستی‌های موجود در کتاب‌های رجالی را تا حدی جبران کند و ثابت نماید: هرچند این کنیه در آن طبقه حدیثی تنها بر این دو شخصیت منطبق می‌گردد؛ ولی در کتاب‌های روایی و اسناد برخی از روایات، برای شخصیت دیگری نیز استفاده گردیده و آن شخص، هارون بن الجهم است.

کلید واژه‌ها: أبوالجهم، ثویر بن أبی‌فاخته، بکیر بن أعین، هارون بن الجهم، روایت مشهوره أبی‌خدیجه.

---

۱. استادیار گروه حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران؛
Maleki@ujsas.ac.ir
۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، مدرس حوزه و دانشگاه افسری امام‌حسین علیه‌السلام، تهران، ایران؛ (نویسنده مسئول)؛ simorgh.1363@chmail.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

بیان مسئله

بدون تردید، بررسی شخصیت‌های رجالی موجود در سند احادیث و روایات یک از لوازم مهم در استفاده از مجامع روایی است که به‌واسطه آن می‌توان در بسیاری از موارد، روایات صحیح و ضعیف را از هم تفکیک کرد که این امر با مراجعه به کتب رجالی معتبر قدماء و متأخرین از علمای رجال صورت می‌پذیرد؛ اما در این میان برخی احادیث و روایات به‌دلیل وجود برخی اسامی که میان دو یا چند شخصیت مشترک است، کار محقق را با دشواری خاصی رو به رو می‌کند. از جمله نام‌هایی که مشترک میان چند شخصیت است، کنیه «أبی‌الجهم» در روایت مشهوره ابی‌خدیجه است که با توجه به نقش محوری این روایت در باب‌های قضاوت و ولایت فقیه، اهمیت مصداق‌یابی این شخصیت را افزایش می‌دهد؛ از این‌رو، تحقیق حاضر در صدد پاسخ به این سؤال است که: مصداق شخصیت أبی‌الجهم در روایت مشهوره ابی‌خدیجه کیست؟

مقدمه: اهمیت بحث

با توجه به کمبود پشتوانه نقلی در اثبات وصف اجتهاد در باب ولایت فقیه و به ویژه قضاوت، و نیز خدشه برخی از فقها به سند و دلالت بعضی از این روایات، در صورتی‌که بتوان روایتی که از نظر سندی و دلالی معتبر است را به ادله استدلال شده در این باب‌ها افزود، کمک شایانی به محققان در این مباحث خواهد شد؛ به عنوان مثال، برخی مانند آیة الله خویی به بحث اشتراط وصف اجتهاد در قاضی تحکیم اشکال کرده‌اند و دلیل آن‌ها نیز، اطلاق ادلّه بحث قاضی تحکیم است (خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۴۱، موسوعة، ۱۲).[۱]

۱. «و أمّا قاضی التحکیم: فالصحیح أنّه لا یعتبر فیه الاجتهاد خلافاً للمشهور، و ذلک لإطلاق عدّة من الآیات: منها قوله تعالی (إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ). و لإطلاق الصحیحة المتقدّمة، و إطلاق صحیحة الحلبی، قال: قلت لأبی عبداللّه (علیه السلام): ربّما کان بین الرجلین من أصحابنا المنازعة فی الشیء فیتراضیان برجلٍ منا، (فقال: لیس هو ذاک، إنّما هو الذی یجبر الناس علی حکمه بالسیف و السوط)، و غیر ذلک من الروایات».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

از طرفی دیگر، مرحوم خویی روایت مقبوله عمر بن حنظله را به دلیل مشخص نبودن حال عمر بن حنظله از جهت وثاقت، قابل استفاده نمی‌داند (خویی، موسوعة الإمام خویی، ۳۰۱/۱)؛[۱] هرچند به این مطلب اشکالاتی وارد است؛ ولی برفرض قبول آن، روایت مشهوره أبی‌خدیجه می‌تواند دلیلی بر اشتراط وصف اجتهاد در قاضی تحکیم باشد؛ زیرا دلالت آن بر مطلب واضح است و هیچ شکی در آن وجود ندارد و عبارات روایت نیز تقریباً مشابه عبارات روایت مقبوله عمر بن حنظله در این مسئله است. از آنجا که یکی از راه‌های تشخیص صحت صدور روایت از معصومین علیهم‌السلام؛ بررسی سندی آن است، در صورتی‌که خدشه‌ای در سند این روایت نباشد، حتّی آیة الله خویی و هم‌نظران ایشان نیز چاره‌ای جز پذیرفتن اشتراط وصف اجتهاد در قاضی تحکیم نخواهند داشت.

هرچند مشهور فقها به این روایت تمسک جسته‌اند که خود این امر هم می‌تواند مؤیدی بر صحت مضمون این روایت باشد؛ ولی درستی سند این روایت، سبب می‌گردد تا هیچ تردیدی در صحت صدور این روایت از معصوم علیه‌السلام باقی نماند و فقها و محققین با خیال آسوده‌تری از این روایت استفاده کنند.

تقریباً تمامی رجال و راویان موجود در سند این روایت به‌غیر از یک شخصیت، از نظر هویت شناخته‌شده و معیّن هستند و وثاقتشان نیز مورد تأیید علمای رجال است که با مراجعه به کتاب‌های رجالی و بعضاً فقهی، این مطلب به‌وضوح ثابت می‌گردد.

تنها راوی در این سند که از نظر شخصیتی، شناخته‌شده و معیّن نیست، أبوالجهم است که بنابر نظر علمای رجال و فقها، این کنیه در آن طبقه حدیثی، مشترک میان دو شخصیت بکیر بن أعین و ثویر بن أبی‌فاخته است[۲]؛ ولی اختلاف در طبقه حدیثی میان حسین بن

---

۱. «مقبولة عمر بن حنظلة الصریحة فی اعتبار النظر و الاجتهاد فی الحاکم، حیث ورد فیها (ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا، و عرف أحکامنا فلیرضوا به حکماً فإنی قد جعلته علیکم حاکماً ...) ... و یرد علیه: أن روایة عمر بن حنظلة ضعیفة السند کما مرّ غیر مرة و إن کانت الروایة متلقاة عند الأصحاب بالقبول و من ثمة سمیت بالمقبولة، ...».

۲. این مطلب با مراجعه به کتب رجالی و فقهی مشخص می‌شود؛ چرا که تنها شخصیت‌هایی که در این طبقه رجالی زیسته‌اند و می‌توانستند روای حدیث از ابی‌خدیجه باشند تنها بکیر بن أعین و ثویر بن ابی فاختة هستند که هر←

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

سعید الأهوازی و هر یک از این دو شخصیت[۱]، سبب شده تا برخی قائل شوند که: حسین بن سعید نمی‌توانسته بدون در نظر گرفتن واسطه، از ایشان نقلِ روایت کند و بر همین اساس؛ یا در سند این روایت اشکال نموده‌اند (خمینی، ۳۶؛ حسینی حائری، أساس الحکومة الإسلامیة، ۲۲۲؛ حسینی حائری، القضاء فی فقه الإسلامی، ۴۵؛ جمعی از مؤلفان، ۴۹/ ۲۵) و یا به‌گونه‌ای در پی تصحیح سند روایت برآمده‌اند (سبحانی، الصوم فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ۸۸/۲؛ سبحانی، القضاء فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ۷۳/۱).[۲] این در حالی است که با مراجعه به اسناد احادیث و روایات موجود در مجامع روایی، نتیجه دیگری حاصل می‌گردد و استفاده از این حدیث را با اطمینان بیشتری همراه می‌کند.

پیشینه بحث

در بررسی‌های صورت گرفته چنین نتیجه‌ای حاصل شد که: در کتب فقهی درباره سند این روایت به ویژه شخصیت أبوالجهم، سه دیدگاه مطرح شده است. از آنجا که کنیه أبوالجهم در این طبقه حدیثی، مشترک میان ثویر بن أبی‌فاخته و بکیر بن أعین است، یک

← دو براساس عبارات کتاب‌های رجالی تا زمان امام صادق علیه السلام زیسته‌اند. (ثویر بن أبی‌فاخته: «طوسی، رجال الشیخ الطوسی- الأبواب، ص۱۷۴»؛ مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، ج۱، ص۱۹۷؛ «خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة»، ج۴، ص۳۲۲)؛ (بکیر بن أعین: «طوسی، رجال الشیخ الطوسی – الأبواب»، صص ۱۲۸ الی ۱۲۷؛ «کشی، رجال الکشی»، ص ۱۸۱؛ «زراری، رسالة أبی غالب الزراری إلی ابن ابنه فی ذکر آل أعین»، ص ۲۰۲؛ «علامه حلی، رجال العلامة الحلی- خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال»، ص۲۸؛ «خویی، معجم رجال الحدیث»، ج۴، ص۲۶۵). بررسی کتاب‌های فقهی نیز این نتیجه را حاصل می کند که بسیاری از فقها، کنیه ابی الجهم را در این طبقه حدیثی، منحصر در همین دو نفر می‌دانند؛ «منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی»، ج۲، ص۲۱۸؛ «سبحانی، الصوم فی الشریعة الإسلامیة الغراء»، ج۲، ص ۸۸؛ «سبحانی، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الإسلامیة الغراء»، ج۱، ص ۷۳؛ «حسینی حائری، أساس الحکومة الإسلامیة»، ص ۲۲۲؛ «حسینی حائری، القضاء فی الفقه الإسلامی»، ص ۴۶ الی ۴۵.

۱. زیرا علمای رجال، حسین بن سعید الأهوازی را از اصحاب امامان رضا، جواد و هادی علیهم السلام می‌دانند «طوسی، رجال الشیخ الطوسی»، صص ۳۸۵ و ۳۷۴ و ۳۵۵؛ «طوسی، الفهرست»، ص۵۸؛ «مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)»، ج۱، ص۳۲۸؛ «خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة»، ج۶، ص۲۶۶؛ «نجف، الجامع لرواة أصحاب الإمام الرضا علیه‌السلام»، ج۱، ص۲۲۹.

۲. «سبحانی، الصوم فی الشریعة الإسلامیة الغراء»، ج۲، ص ۸۸؛ «سبحانی، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الإسلامیة الغراء»، ج۱، ص ۷۳.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

دیدگاه به این نتیجه رسیده است که در صورت تطبیق کنیه أبوالجهم بر هر کـدام از ایـن دو شخصیت، اشکالی در سند روایت ایجاد نمی‌کند (منتظری، ۲۱۸/۲).[۱] اما از آنجا که هر یک از این دو راوی، حداکثر زمان امام صادق علیه‌السلام را درک کرده‌اند، فاصله زمـانی میـان این دو راوی و حسین بن سعید الأهوازی، سند را دچـار اشـکال مـی‌کنـد؛ بـا ایـن حـال، صاحب این دیدگاه به حل این مشکل نپرداخته است.

دیدگاه دیگر درباره مصداق أبوالجهم در روایت مشهوره مذکور بر این باور است که تنها شخصِ صاحب کنیه أبی‌الجهم، که حسین بن سعید الأهوازی می‌توانسـته از او نقـل روایـت کند، بکیر بن أعین است (خمینی، ۳۶؛ حسینی حائری، أساس الحکومـة الإسـلامیـة، ۲۲۲؛ سبحانی، القضاء فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ۷۳/۱ و ۷۲)؛ زیـرا تنهـا شخصـی کـه دارای کنیه أبوالجهم است و حسین بن سعید با واسطه از او نقلِ روایت کرده، بکیر بن أعین اسـت؛ ولی همان‌گونه که در بالا اشاره شد، بکیر بن أعین در زمان امام صادق علیه‌السلام از دنیـا رفته است و نمی‌توانسته با حسین بن سعید الأهوازی ملاقات کرده باشد، از همین رو برخی از صاحبان دیدگاه حاضر بر آن شده‌اند تا مشکل این فاصله زمانی و ارسال در سـند را بـا راویانی که در سند روایات دیگر، واسطه میان حسین بن سعید الأهوازی و بکیر بـن أعـین بوده‌اند حل نمایند (سبحانی، القضاء فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ۷۳/۱ و ۷۲)[۲].

---

۱. «أبوالجهم [که در زنجیرهٔ سند روایت آمده] کنیهٔ بکیر بن اعین و ثویر بن أبی‌فاخته است که اولی فردی ثقه و مـورد اعتماد است و از دومی نیز به نیکی یاد شده است».

۲. کیف یصحّ أن یروی حسین بن سعید الأهوازی عن أبی الجهم المتوفی فی عصر الصادق علیه السلام فإنّ الحسین بـن سعید من أصحاب الإمام الرضا و الجواد و الهادی علیهم السَّلام و توفی الإمام الرضا عام ۲۰۳، و الإمام الجـواد عـام ۲۲۰ و الهادی عام ۲۵۴ فکیف تصحّ روایته عمّن توفی فی عصر الإمام الصادق علیه السلام الـذی تـوفی عـام ۱۴۸ ففی السند سقط.

و لکن یمکن أن تستظهر الواسطهٔ من سائر الروایات التی نقل فیها الحسین ابن سعید عن بکیـر بـواسـطة أو بوسـائط و إلیک أسماءهم:

۱ـ حریز بن عبد الله عن بکیر.

۲ـ ابن أبی عمیر عن عمر بن أُذینهٔ عن بکیر.

۳ـ حمّاد بن عیسی عن حریز عن عبد الله عن بکیر.

۴ـ صفوان عن عبد الله بن بکیر عن أبیه بکیر بن أعین. ←

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

صاحبان دیدگاه سوم، تطبیق کنیه أبوالجهم را بر بکیر بن أعین و ثویر بـن أبـی‌فاختـه دارای اشکال دانسته و به آن خدشه وارد می‌کنند. یکی از قائلین این دیدگاه در عـین قطـع بـه وجـود شخص سومی با این کنیه، نام این شخص را مجهول می‌داند (خویی، معجم رجال الحـدیث، ۲۲/ ۱۰۹–۱۱۰). دیگری نیز در کنار قطع به مجهول بودن شخصـیت أبـی‌الجهـم در سـند حاضـر و اسقاط سند، احتمال سومی را برای شخصیت صاحب این کنیه مطرح می‌کند و نام آن شخصـیت را هارون بن الجهم بن ثویر بن أبی‌فاخته می‌داند. صاحب این نظریه بـه‌صـورت کوتـاه و گـذرا، برای مدعای خویش مؤیداتی را از سند بعضی از روایات بیـان مـی‌کنـد؛ ولـی بـه دلیـل عـدم معروفیت این کنیه برای هارون بن الجهم در کتب تراجم و رجال، انصـراف کنیـه أبـی‌الجهـم بـه هارون بن الجهم را در این سند، مورد مناقشه قرار می‌دهد (جمعی از مؤلفان، ۲۵).

مقاله حاضر، با توجه به ادله و شواهدی که در ادامه ارائه می‌کند، بر آن است کـه ثابـت نماید: می‌توان سند این روایت را به شکلی تصحیح نمود و مشکل ارسـال در سـند را نیـز حل کرد؛ به‌این صورت که شخصیت دیگری غیر از افراد بیان شـده در دیـدگاه‌هـای اول و دوم، مصداق أبی‌الجهم است و آن شخص، «أبی‌الجهم هارون بن الجهم» است و نیز اشکالات و خدشه‌های وارد شده در دیدگاه سوم به این نظریه نیز قابل رفع است.

مقاله حاضر برای رسیدن به این مطلوب، به‌ترتیبِ گام‌های ذیل پیش خواهد رفت:

۱) امکان سنجی انطباق کنیه «أبی‌الجهم» بر ثویر بن أبی‌فاخته؛

۲) امکان سنجی انطباق کنیه «أبی‌الجهم» بر بکیر بن أعین؛

۳) اثبات انطباق انحصاری کنیه «أبی‌الجهم» بر هارون بن الجهم در سند روایت مورد بحث؛

۴) امکان سنجی ملاقات حسین بن سعید الأهوازی و هارون بن الجهم.

←۵ـ حمّاد بن عیسی عن عمر بن أُذینهٔ عن بکیر.

و هؤلاء کلّهم ثقات و ربّما یتخیّل أنّ المکنّی بأبی الجهم غیر «بکیر» و أنّ المراد هو «ثویر بن أبـی فاختـهٔ» و لکنّـه لا یذب الإشکال لأنّه من أصحاب السجّاد و الباقر و الصادق و أبوه یروی عن علی. و لا طریق للتعیین إلّـا التمیـز عـن طریق الراوی عنه، و لو مع الواسطهٔ، و لیس لحسین بن سعید روایهٔ عن أبی الجهم باسم ثویر بن فاختهٔ، فتعـین کـون المروی عنه بکیراً».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

۱ـ امکان سنجی انطباق کنیه «أبی‌الجهم» بر ثویر بن أبی‌فاخته

قبل از بررسی امکان تطبیق کنیه أبی‌الجهم بر ثویر بن أبی‌فاخته، ابتدا بـه بیـان روایـت مشهوره ابی‌خدیجه پرداخته می‌شود.

«شیخ طوسی به سند خودش از محمد بن علی بن محبوب، از احمد بن محمد، از حسین بـن سعید، از أبی‌الجهم، از أبی‌خدیجه روایت نمـوده کـه گفـت امـام صـادق علیـه‌السـلام مـرا نـزد اصحابمان (شیعیان) فرستاد و فرمود: به آنان بگو اگـر دشـمنی و نـزاع و جـدال (بگومگـو) در بعضی گرفتن‌ها و دادن‌ها میان شما واقع گردید، از اینکه محاکمه و قضاوت را بـه نـزد یکـی از این فاسق‌ها ببرید، پرهیز نمایید. مردی را میان خودتان که حلال و حرام ما را می‌شناسـد معـین و مشخص نمایید که من او را (برای شما) قاضی قراردادم و بر حذر باشید از اینکه نزاع و جـدال میان یکدیگر را به نزد سلطان و حاکم ستمگر ببرید.»[۱] (طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۰۳/۶).

اولین شخصیتی که می‌توان این کنیه را در این طبقه حدیثی به او نسـبت داد؛ ثـویر بـن أبی‌فاخته است که توسط علمای رجال تضعیف نشده اسـت. (نجاشـی، ص۱۱۸[۲]؛ طوسـی، تهذیب الأحکام، ۱۷۴ و ۱۲۹و ۱۱۱). [۳] برخی نیز شخصیت ایشان را مدح نموده‌اند (حلـی، ۷۸)[۴] و برخی هم نسبت به روایات ایشان، توقّف کرده‌اند (علامه حلی،۳۰).[۵]

برخی از فقها قائل به این نظریه شده‌اند (منتظری، ۲۱۸/۲)[۶]؛ ولی مشکلی کـه در اینجـا

---

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِـي الْجَهْـمِ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى أَصْحَابِنَا فَقَالَ قُلْ لَهُمْ إِيَّاكُمْ إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ خُصُومَةٌ أَوْ تَـدَارَى بَيْـنَكُمْ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَخْذِ وَ الْعَطَاءِ أَنْ تَتَحَاكَمُوا إِلَى أَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ اجْعَلُوا بَيْـنَكُمْ رَجُلًـا مِمَّـنْ قَـدْ عَـرَفَ حَلَالَنَـا وَ حَرَامَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِياً وَ إِيَّاكُمْ أَنْ يُخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ ...».

۲. «ثویر بن أبی فاختة أبوجهم الکوفی، و اسم أبی فاختة سعید بن علاقة ...».

۳. «ثویر بن أبی فاختة، سعید بن جمهان، مولی أم هانی».

۴. «ثویر بن أبی فاختة أبو جهم، و اسم أبی فاختة سعید بن علاقة لم [جش کش] روی عن أبیه، ممدوح».

۵. «ثویر بن أبی فاختة و اسم أبی فاختة سعید بن علاقة. روی الکشی: عن محمد بن قولویه عن محمـد بـن عبـاد بـن بشیر عن ثویر قال: أشفقت علی أبی جعفر من مسائل هیأها له عمرو بن ذروة ابن قیس الماصر و الصلت بن بهرام، و هذا لا یقتضی مدحا و لا قدحا. فنحن فی روایته من المتوقفین».

۶. «أبوالجهم [که در زنجیرهٔ سند روایت آمده] کنیهٔ بکیر بن اعین و ثویر بن أبی‌فاخته است که اولی فردی ثقه و مـورد اعتماد است و از دومی نیز به نیکی یاد شده‌است».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

وجود دارد این است که آیا حسین بن سعید الأهوازی، می‌تواند بدون واسطه از ثویر بن أبی‌فاخته روایت نقل کند؟؛ زیرا حسین بن سعید الأهوازی همان‌گونه که بدان اشاره شد، از اصحاب امامان رضا، جواد و هادی علیهم‌السلام است و این در حالی است که علمای رجال، ثویر بن أبی‌فاخته را از اصحاب امامان سجاد، باقر و صادق علیهم‌السلام برشمرده‌اند (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۷۴ و ۱۲۹و ۱۱۱؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۰۹/۲۲)

۲ـ امکان‌سنجی انطباق کنیه «أبی‌الجهم» بر بکیر بن أعین

شخصیت دیگری که می‌توان کنیه أبی‌الجهم را در این طبقه حدیثی بر او منطبق گرداند، بکیر بن أعین است (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۲۸ـ۱۲۷)[۱] که می‌توان براساس عبارات کتب رجالی، وثاقت ایشان را ثابت کرد (کشی، ۱۸۱[۲]؛ علامه حلی، ۲۸[۳]؛ حلی، ص۷۲)[۴].

همان مشکلی که در مورد نقل حسین بن سعید الأهوازی از ثویر بن أبی‌فاخته وجود داشت، در نقل حسین بن سعید از بکیر بن أعین نیز وجود دارد و آن این است که ایشان در زمان امام صادق علیه‌السلام از دنیا رفته است (کشی، ۱۸۱؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ۲۲/ ۱۰۹)، و از طرفی حسین بن سعید از اصحاب امامان رضا، جواد و هادی علیهم‌السلام به‌حساب می‌آید؛ به همین جهت، نقل روایت بدون واسطه حسین بن سعید از بکیر بن أعین، بعید به‌نظر می‌رسد. از همین رو در صورتی که کسی بخواهد قائل به این سند شود، مانند

---

۱. «بکیر بن أعین بن سنسن الشیبانی الکوفی، روی عنه(ای عن الباقر علیه السلام) و عن أبی عبدالله علیه‌السلام، یکنی أبا عبد الله، و یقال: أبو الجهم ... .».

۲. «حَدَّثَنَا حَمْدَوَیْهِ، قَالَ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ بْنُ یَزِیدَ، عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ، عَنِ الْفُضَیْلِ وَ إِبْرَاهِیمَ ابْنَیْ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِیَّیْنِ، قَالا إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَمَّا بَلَغَهُ وَفَاةُ بُکَیْرِ بْنِ أَعْیَنَ، قَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ بَیْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا)».

۳. «بکیر بن أعین، مشکور، مات علی الاستقامة. روی الکشّیّ، عن حمدویه، عن یعقوب بن یزید، عن ابن أبی عمیر و الفضل و إبراهیم بن محمّد الأشعریّ: أنّ الصّادق علیه السّلام قال فیه بعد موته: لقد أنزله اللّه بین رسوله و أمیر المؤمنین علیهما السّلام. (ثق)».

۴. «بکیر بن أعین بن سنسن، بالمهملتین المضمومتین و النونین، أبوعبداللّه و یقال: أبو الجهم له ستة أولاد ذکور: عبد اللّه و الجهم و عبد الحمید و عبد الأعلی و عمر و زید قر، ق [جخ] مات مستقیما [کش] رُوِیَ أَنَّ الصَّادِقَ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ فِیهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: لَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ بَیْنَ رَسُولِهِ وَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

مورد ثویر بن أبی‌فاخته، باید قبول کند که دست‌کم یکی از روات در سند از قلم افتاده است؛ چنان‌که بعضی قائل به این مطلب شده‌اند و برای حل این مشکل، واسطه‌هایی که امکان دارد در این میان موجود باشند را بیان کرده‌اند (سبحانی، القضاء فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ۷۳/۱ و ۷۲)، البته برخی از قائلین نظریه حاضر به حل این مشکل نپرداخته‌اند (منتظری، ۲۱۸/۲)[۱] و به‌همین دلیل به نظرشان خدشه‌ای جدی وارد می‌گردد.

۳ـ اثبات انطباق انحصاری کنیه «أبی‌الجهم» بر هارون بن الجهم در سند روایت مورد بحث

با مراجعه به کتب روایی احتمال دیگری در تشخیص هویت أبی‌الجهم حاصل می‌گردد و آن احتمال این است که: هرچند این کنیه در کتاب‌های رجالی برای افراد ذکرشده در بالا وارد گردیده است؛ ولی در کتاب‌های روایی، برای فرد دیگری نیز به کار رفته است و آن شخص، هارون بن الجهم بن ثویر بن أبی‌فاخته است که برای تأیید این کلام به ذکر سند چند روایت پرداخته می‌شود که در آن‌ها کنیه أبی‌الجهم برای هارون بن الجهم استفاده شده است؛

۱ـ «احمد بن محمد بن خالد البرقی عن أبیه عن أبی‌الجهم هارون بن الجهم عن موسی بن بکر الواسطی ...» (برقی، المحاسن، ۳۵۶/۲).

۲ـ «احمد بن محمد بن خالد البرقی عن أبیه عن أبی‌الجهم هارون بن الجهم عن ثویر بن أبی‌فاختة عن أبی‌خدیجة صاحب الغنم قال سمعت أبا عبدالله علیه‌السلام...» (برقی، المحاسن، ۳۶۸/۲).

۳ـ «محمد بن علی بن بابویه عن أبیه؛ قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن أبی عبد الله عن أبیه عن أبی‌الجهم هارون بن الجهم عن حفص بن عمر عن أبی عبدالله علیه‌السلام...». (صدوق، ۱۵۴).

---

۱. «أبوالجهم [که در زنجیرهٔ سند روایت آمده] کنیهٔ بکیر بن اعین و ثویر بن أبی‌فاخته است که اولی فردی ثقه و مورد اعتماد است و از دومی نیز به نیکی یاد شده است».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

البتّه این موارد، سندهایی است که کنیه أبی‌الجهم به همراه نام هـارون بـن الجهـم آمـده است که تأییدی بر این مدعا است که در سند روایـات، از کنیـه أبـی‌الجهـم بـرای هـارون بن‌الجهم نیز استفاده شده است؛ ولی سندهای دیگری نیـز وجـود دارد کـه در آن‌هـا کنیـه أبی‌الجهم وجود دارد و بر اساس قرائنی می‌توان آن‌ها را بر هارون بن الجهم تطبیق داد کـه در ذیل به برخی از آن اسناد اشاره می‌گردد:

۱ـ نجاشی در کتاب رجال خویش طریق خود را به کتاب و روایات هارون بـن الجهـم بیان می‌دارد که در آخرین واسطه نام محمد بـن خالـد برقـی را بیـان مـی‌کنـد (نجاشـی، ص۴۳۸)[۱]، همچنین شیخ طوسی در کتاب الفهرست، طریق خود به کتاب و روایات هـارون بن الجهم را بیان می‌کند که در دو واسطه آخر، نام احمد بن محمد بن خالد برقی و پـدرش را ذکر می‌کند (طوسی، الفهرست، ۱۷۶).[۲]

با مراجعه به کتاب المحاسنِ احمد بن محمد بن خالد برقـی، حـدود ۱۳ روایـت یافـت می‌گردد که برقی یا به‌طور مستقیم و یا به‌واسطه پدرش از هارون بـن الجهـم نقـل روایـت می‌کند که در ۱۱ مورد، تنها به ذکر نام هارون بن الجهم بسنده می‌کند؛ ولی در ۲ مـورد کـه در بالا نیز به آن‌ها اشاره گردید، قبل از بیان نام هارون بن الجهـم از کنیـه أبـی‌الجهـم نیـز استفاده کرده است. از همین‌رو، احتمال تطبیق هارون بن الجهم بر کنیه أبـی‌الجهـم در سـند روایاتی که در آن‌ها تنها به کنیه أبی‌الجهم بسنده شـده اسـت، تقویـت مـی‌شـود، بـه ویـژه روایاتی که محمد بن خالد یا بدون واسطه و یا باواسطه پدرش از أبی‌الجهم نقل کرده است.

مؤید دیگری که می‌توان از آن برای تطبیق کنیه أبی‌الجهم بر هارون بـن الجهـم در ایـن دسته از روایات بهره گرفت این است که: بنابر عبارات کتب رجالی، محمد بن خالد برقی از اصحاب امامان کاظم، رضا و جواد علیه السلام به‌حساب می‌آید (برقی، رجال البرقی، ۵۵ و

---

۱. «هارون بن الجهم بن ثویر بن أبی‌فاخته سعید بن جهمان، مولی أم هانئ بنت أبی طالب. و ابن الجهم روی عـن أبـی عبد الله علیه‌السلام، کوفی، ثقة. أخبرنا أحمد بن علی بن نوح قال: حدثنا محمد بن أحمد الصفوانی قال: حدثنا علـی بن إبراهیم بن هاشم، عن أبیه، عن محمد بن خالد البرقی، عن هارون بکتابه».

۲. «هارون بن الجهم له کتاب أخبرنا به ابن أبی جید عن ابن الولید عن سعد و الحمیری عن أحمد بن أبی عبـد الله عـن أبیه عنه».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

۵۴ و ۵۰؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۴۴ و ۳۶۳ و ۳۷۷) و امکان ملاقات این شخصیت با ثویر بن أبی‌فاخته و بکیر بن أعین دارای بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا همانگونه که بیان شد، به‌طور قطع این دو شخصیت، عصر امام کاظم علیه السلام را درک نکرده‌اند و به همین جهت، نقل روایت بدون واسطه محمد بن خالد برقی از ثویر بن أبی‌فاخته و بکیر بن أعین نقل دارای اشکال و خدشه جدی است. با این قرائن و مؤیدات، این نتیجه حاصل می‌گردد که به‌احتمال بسیار قوی، منظور از أبی‌الجهم در سندهایی که محمد بن خالد برقی بدون واسطه از این شخصیت نقل می‌کند، همان هارون بن الجهم است.

۲ـ در برخی اسناد روایات دیگری که در کتب روایی وجود دارد مانند:

ـ «محمد بن یعقوب الکلینی عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبیه عن أبی‌الجهم عن موسی بن بکر عن أحمد بن سلیمان قال: سأل رجل أباالحسن الأول... » (کلینی، ۳۸/۴).

ـ «عدة من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبدالله عن أبیه عن أبی‌الجهم عن موسی بن بکر عن أحمد بن سلیمان عن أبی‌الحسن موسی ع ... .» (کلینی، ۴۵/۴).

هرچند که از کنیه أبی‌الجهم استفاده شده است؛ ولی از آنجا که راوی، روایت را از امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کند، احتمال تطبیق این کنیه بر ثویر بن أبی‌فاخته و یا بکیر بن أعین از بین می‌رود؛ زیرا همان‌گونه که بارها بدان اشاره گردید هیچ‌کدام از این دو راوی، از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام نیستند و به ویژه اینکه بکیر بن أعین در زمان امام صادق علیه‌السلام از دنیا رفته است. علاوه بر اینکه احتمال هارون بن الجهم بودن این شخصیت فراوان است و می‌توان برای آن به مؤیداتی اشاره نمود؛

اوّل اینکه: همان‌گونه که در بالا نیز به آن اشاره گردید؛ نجاشی و شیخ طوسی، طریق خود به کتاب و روایات هارون بن الجهم را از طریق احمد بن محمد بن خالد برقی بیان کرده‌اند و در این سند نیز برقی به‌واسطه پدرش از أبی‌الجهم نقلِ روایت می‌کند.

دوّم اینکه: در یکی از سندهایی که در بالا از کتاب المحاسن ذکر گردید، نام أبی‌الجهم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

هارون بن الجهم موجود است که در آن سند، ایشان به‌واسطه موسی بن بکر الواسطی از امام کاظم علیه‌السلام روایت را نقل کرده است، که به همین جهت، احتمال اینکه منظور از أبی‌الجهم در سند بالا نیز هارون بن الجهم باشد، تقویت می‌گردد؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد؛ هیچ‌کدام از ثویر بن أبی‌فاخته و بکیر بن أعین از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام نبوده‌اند.

نتیجه‌ای که از بیان این مباحث حاصل می‌شود این است که کنیه أبی‌الجهم در اسناد روایات، علاوه بر ثویر بن أبی‌فاخته و بکیر بن أعین برای بیان شخصیت دیگری نیز استفاده شده است و آن شخص، کسی جز هارون بن الجهم نیست و نیز مبتنی بر همین دلائل، می‌توان به صراحت قائل شد که کتاب‌های رجالی دارای نقائص و خلاءهایی هستند که نیازمند بازنگری و تغییرات است و اعتماد و تکیه کامل به مطالب بیان شده در کتب رجالی به‌خصوص کتب رجالی متقدم، امکان دارد ما را از برخی حقائق دور کند چنان‌که این مطلب در مورد أبی‌الجهم هارون بن الجهم، به وضوح مشاهده می‌شود. بر همین اساس آنچه که برخی در اشکال به انصراف کنیه أبی‌الجهم به هارون بن الجهم در این روایت بیان کرده‌اند، وارد نیست و می‌توان با اطمینان قائل شد که کنیه أبی‌الجهم در این طبقه حدیثی می‌تواند بر هارون بن الجهم منطبق گردد.

کلام پایانی در مورد شخصیت هارون بن الجهم بررسی وثاقت این شخصیت است که بنابر عبارات علمای رجال، هیچ تردیدی در وثاقت ایشان وجود ندارد (نجاشی، ۴۳۸[۱]؛ علامه حلی، ۱۸۰؛ حلی، ۳۶۳؛ مامقانی، ۲۸۳/۳؛ خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ۲۴۲/۲۰-۲۴۱).

٤. امکان سنجی ملاقات حسین بن سعید الأهوازی و هارون بن الجهم

تنها مشکلی که در اینجا باقی می‌ماند این است که آیا نقل روایت بدون واسطه حسین بن سعید الأهوازی از هارون بن الجهم امکان دارد؟؛ زیرا از عبارات علمای رجال چنین

۱. «هارون بن الجهم بن ثویر بن أبی فاختة سعید بن جهمان، مولی أم هانئ بنت أبی طالب. و ابن الجهم روی عن أبی عبد الله علیه السلام، کوفی، ثقة ...».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

نتیجه‌ای حاصل می‌شود که هارون بن الجهم از راویان و اصحاب امام صادق علیه‌السلام بوده است (برقی، رجال البرقی،۳۰؛ نجاشی، ۴۳۸؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۱۸؛ علامه حلی،۱۸۰؛ مامقانی، ۲۸۳/۳؛ خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ۲۴۲/۲۰)، این در حالی است که بسیاری از علمای رجال، حسین بن سعید الأهوازی را از اصحاب امامان رضا، جواد و هادی علیهم‌السلام برشمرده‌اند (طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۸۵ و ۳۷۴ و ۳۵۵؛ طوسی، الفهرست، ۵۸؛ مامقانی، ۳۲۸/۱، بی‌تا).

یکی از راه‌هایی که می‌توان به‌وسیله آن بر این مشکل چیره شد این است که ثابت شود: هارون بن الجهم، عصر امامان پس از امام صادق علیه‌السلام را نیز درک کرده است.

راه اثبات این مطلب مراجعه به روایاتی است که از امامان بعد از امام صادق علیه‌السلام نقل گردیده و نام هارون بن الجهم نیز در سند آن روایات وجود دارد. برای نمونه می‌توان به دو روایت که سند آن‌ها در بالا نیز ذکر گردید اشاره نمود که راویان، آن روایت‌ها را از امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کنند و نام هارون بن الجهم نیز در سند آن روایت‌ها وجود دارد.

اولین سند، متعلّق به روایتی است که احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب المحاسن به شرح ذیل نقل کرده است:

«احمد بن محمد بن خالد البرقی عن أبیه عن أبی‌الجهم هارون بن الجهم عن موسی بن بکر الواسطی قال: أردت وداع أبی الحسن ع ... .» (برقی، المحاسن، ۳۵۶/۲).

همان‌گونه که در این سند دیده می‌شود، راوی این روایت، موسی بن بکر الواسطی است که از قصد و تصمیم خود برای وداع و خداحافظی با اباالحسن علیه‌السلام، می‌گوید، تا آخر حدیث.

از آنجا که موسی بن بکر الواسطی از اصحاب و راویان احادیث امامان صادق و کاظم علیهماالسلام به‌حساب می‌آید (برقی، رجال البرقی، ۴۸ و۳۰؛ نجاشی، ۴۰۷[1]؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۴۳ و ۳۰۱؛ علامه حلی، ۲۵۷[2]؛ مامقانی، ۲۵۴/۳؛ خویی، ۳۴/۲۰-۳۱)،

---

۱. «موسی بن بکر الواسطی روی عن أبی عبد الله و أبی الحسن علیهما السلام و عن الرجال».

۲. «موسی بن بکر الواسطی من أصحاب أبی الحسن موسی علیه السلام واقفی».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

نقل حدیث از جانب موسی بن بکر الواسطی از امامی که کنیه آن اباالحسن باشد، تنها منحصر در امام کاظم علیه‌السلام خواهد بود.

بنابر آنچه بیان شد، وقتی نام هارون بن الجهم در سند این روایت وجود دارد و او نیز این روایت را به‌واسطه موسی بن بکر از امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کند، نتیجه این می‌شود که هارون بن الجهم، عصر امام کاظم علیه‌السلام را نیز درک کرده است و دیگر نمی‌توان ایشان را تنها از اصحاب و راویان احادیث امام صادق علیه‌السلام برشمرد.

دلیل دیگر این است که: راوی از هارون بن الجهم در این روایت، محمد بن خالد البرقی است و به این مطلب نیز اشاره شد که اکثر روایاتی که احمد بن محمد بن خالد برقی از هارون بن الجهم نقل می‌کند، به‌واسطه پدرش یعنی محمد بن خالد برقی است. همچنین بیان شد که محمد بن خالد برقی از اصحاب امامان کاظم، رضا و جواد علیهم‌السلام بوده است (برقی، رجال البرقی، ۵۵ و ۵۴ و ۵۰؛ طوسی، ۳۷۷ و ۳۶۳ و ۳۴۳؛ مامقانی،۱۱۳/۳)؛ خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ۷۲/۱۷)، با این توضیح این مقدمه می‌توان بیان داشت که وقتی محمد بن خالد برقی که از اصحاب امامان کاظم، رضا و جواد علیهم‌السلام است، می‌تواند از هارون بن الجهم نقلِ روایت می‌کند، درصورتی‌که هارون بن الجهم، تنها از اصحاب امام صادق علیهم‌السلام به‌حساب آید و هیچ امامی را بعد از ایشان درک نکرده باشد، چگونه محمد بن خالد می‌توانسته از او نقلِ روایت کند؟!، علاوه بر اینکه بنابر آنچه در بالا از نجاشی و شیخ طوسی نقل گردید (نجاشی، ۴۳۸)[۱]؛ (طوسی، الفهرست، ۱۷۶)[۲]؛ نمی‌توان قائل شد که میان محمد بن خالد و هارون بن الجهم، شخصیتی بوده باشد که از سند افتاده است. در نتیجه محمد بن خالد بدون واسطه از هارون بن الجهم و کتابش نقل روایت می‌کند و این امر ثابت می‌کند که هارون بن الجهم، حدّ اقل زمان امام‌کاظم

---

۱. «هارون بن الجهم ... أخبرنا أحمد بن علی بن نوح قال: حدثنا محمد بن أحمد الصفوانی قال: حدثنا علی بن إبراهیم بن هاشم، عن أبیه، عن محمد بن خالد البرقی، عن هارون بکتابه».

۲. «هارون بن الجهم له کتاب أخبرنا به ابن أبی جید عن ابن الولید عن سعد و الحمیری عن أحمد بن أبی عبد الله عن أبیه عنه».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

علیه‌السلام را نیز درک کرده است.

با دقّت در عبارات نجاشی نسبت به هارون بن الجهم، می‌توان از کلام ایشـان برداشـت دیگری نیز داشت؛ در عبارات ایشان چنین آمده است:

«هارون بن الجهم راوی از امام صادق علیه‌السلام است» (نجاشی، ۴۳۸). [۱]

هر چند از این عبارت چنین به دست می‌آید که هارون بن الجهـم، از راویـان احادیـث امام صادق علیه‌السلام است؛ ولی از آن انحصار فهمیده نمی‌شود.

در اینجا این سؤال قابل طرح است که اگر هارون بن الجهم از راویـان احادیـث دیگـر امامان بوده، پس چرا نجاشی به این مطلب نپرداخته است؟ در جواب می‌توان گفت: وقتـی روایاتی مانند روایات بالا از امام کاظم علیه‌السلام وجود دارد که نام هارون بـن الجهـم در سند آن‌ها ذکر شده است و به‌ویژه اینکه هارون بن الجهم آن روایت را به‌واسطه موسی بـن بکر که از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام به‌حساب می‌آید نقل می‌کند، دیگـر نمـی‌تـوان بـه عبارت نجاشی در این‌باره تمسک جست و بایستی قائل شد که هارون بن الجهم، عصر پس از امام صادق علیه‌السلام را نیز درک کرده است.

دومین سند، متعلّق به روایتی است که محمد بن یعقوب الکلینی در کتاب الکـافی آن را نقل کرده که بدین شرح است؛

«عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبیه عن أبی‌الجهم عن موسی بن بکر عن أحمد بن سلیمان قال: سأل رجل أباالحسن الأول ... .» (کلینی، ۳۸/۴).

بنابر مباحث بیان شده درباره این سند کـه در ذیـل بحـث «اثبـات انطبـاق انحصـاری کنیـه أبی‌الجهم بر هارون بن الجهم» گذشت، مراد از أبی‌الجهم در این سند، هارون بن الجهم است. ایـن سند متعلّق به روایتی است که راوی، آن را از اباالحسن الاوّل علیه‌السلام نقل می‌کند. از آنجا کـه مراد و منظور از اباالحسن الاوّل در روایات، امام موسی کاظم علیه‌السلام است و نیز با توجّه بـه این مطلب که هارون بن الجهم نیز در سند این روایت وجود دارد، هر آنچه از توضیحاتی کـه در

۱. «هارون بن الجهم بن ثویر بن أبی فاختة سعید بن جهمان،.... و ابن الجهم روی عن أبی عبدالله علیه‌السلام، ... ».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

بررسی سند اول بیان گردید، اینجا نیز می‌آید و نیازی به تکرار آن نیست؛ به‌ویژه اینکه هارون بن الجهم این روایت را از موسی بن بکر نقل می‌کند که همانند سند قبل است.

شخص دیگری که در این سند وجود دارد و می‌تواند دلیل دیگری بر این مدّعا باشد احمد بن سلیمان است که هرچند شخصیتی مجهول الحال در کتب رجالی به‌حساب می‌آید؛ ولی به هر حال راویِ این حدیث از امام کاظم علیه‌السلام است و علمای رجال نیز ایشان را از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام می‌دانند (طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۳۲؛ اردبیلی، ۵۱/۱، ۱۴۰۳ق؛ نمازی،۳۲۶/۱؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۳۲/۲). بنابراین سند، به ناچار باید پذیرفت که هارون بن الجهم عصر امام کاظم علیه‌السلام را نیز درک کرده است. البته روایات دیگری نیز وجود دارد که به‌واسطه آن‌ها می‌توان این مطلب را ثابت کرد که هارون بن الجهم، حدّ اقل زمان امام کاظم علیه‌السّلام را نیز درک کرده است (کلینی، ۴۵/۴).[۱]

علی‌رغم تمام توضیحات مذکور، همچنان مشکل نقل روایت حسین بن سعید الأهوازی از أبی‌الجهم باقی می‌ماند؛ زیرا همان‌گونه که در بالا بدان اشاره شد: از عبارات علمای رجال چنین به‌دست می‌آید که حسین بن سعید از اصحاب امامان، رضا، جواد و هادی علیهم‌السلام بوده است که در این صورت باید ثابت شود که حسین بن سعید این روایت را به‌واسطه أبی‌الجهم هارون بن الجهم نقل نموده و کسی در این سند حذف نشده است.

از چهار راه می‌توان بر این مشکل فائق آمد:

۱ـ هارون بن الجهم، زمان امام رضا علیه‌السّلام را هم درک کرده باشد؛

۲ـ حسین بن سعید، زمان امام کاظم علیه‌السلام را هم درک کرده باشد؛

۳ـ حسین بن سعید این روایت را از کتاب هارون بن الجهم که به دستش رسیده بوده نقل کرده باشد؛

۴ـ در بالا از نجاشی و شیخ طوسی نقل گردید که روایات أبی‌الجهم به‌واسطه احمد بن محمد بن خالد برقی و پدرش به دست آنان رسیده است. حال که چنین است، واسطه قرار

---

۱. مانند؛ «عدة من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبد الله عن أبیه عن أبی الجهم عن موسی بن بکر عن أحمد بن سلیمان عن أبی الحسن موسی ع ... ».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

گرفتن حسین بن سعید میان محمد بن خالد برقی و أبی‌الجهم، مشکلی را ایجاد نمی‌کند و سند صحیح است.

دو راه اوّل به یک مطلب منتهی می‌گردد و آن این است که این دو راوی، یکدیگر را ملاقات کرده باشند؛ حال فرقی نمی‌کند که هارون بن الجهم، زمان امام‌رضا علیه‌السلام را درک کرده باشد و یا آنکه حسین بن سعید، زمان امام کاظم علیه‌السّلام را درک کرده باشد، زیرا نتیجه آن دو یکی خواهد بود.

با مراجعه به کتاب معجم رجال الحدیث مرحوم خویی، در توضیحاتی که ایشان در ذیل عنوان حسین بن سعید بن حماد (الأهوازی) بیان داشته‌اند، چنین آمده است: حسین بن سعید از اصحاب امام صادق علیه‌السّلام مانند عثمان بن عیسی و جریر، گاهی باواسطه و گاهی بدون واسطه روایت نقل کرده است. به نظر ایشان هرچند در جایی که حسین بن سعید، بدون واسطه از اصحاب امام صادق علیه‌السلام روایت نقل می‌کند، گمان به حذف و افتادگی راوی واسطه وجود دارد؛ ولی تا زمانی که سند، ظهور در آن دارد که حکایت روایت، بدون واسطه اتفاق افتاده است، به این گمان و احتمال تا زمانی که قرینه‌ای برخلاف آن ظهور به دست نیاید توجّهی نمی‌شود؛ زیرا نقل روایت شخصی از شخص دیگر، به‌طوری‌که این نقل، گاهی با واسطه و گاهی بدون واسطه باشد مشکلی در روایت و سند آن ایجاد نمی‌کند (خویی، معجم رجال الحدیث، ۲۶۷/۶).[۱]

همچنین با اینکه براساس کتاب‌های رجالی، حسین بن سعید از اصحاب امامان رضا، جواد و هادی علیهم‌السلام محسوب می‌گردد؛ ولی ایشان باواسطه و بدون واسطه از اصحاب امام صادق علیه‌السّلام روایت نقل می‌کند که این خود شاهدی است بر اینکه آنچه در کتاب‌های رجالی پیرامون اصحاب و راویان معصومین علیهم‌السلام بیان گردیده دارای

---

۱. «و فی عدة من الروایات روایة الحسین بن سعید، عن جملة من أصحاب الصادق ع، منهم: عثمان بن عیسی و جریر تارة مع الواسطة و أخری بدونها، فیظن بسقوط الواسطة عند عدم ذکرها، و لکنه لا یعتد به بعد ظهور الحکایة فی أنها بلا واسطة، فیؤخذ به ما لم تقم قرینة علی خلاف الظهور، و من الظاهر أنه لا مانع من روایة شخص عن آخر تارة مع الواسطة و أخری بدونها».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

کاستی‌هایی است؛ همچنان‌که در مورد هارون بن الجهم نیز این مطلب بـه‌وضـوح ثابـت گردیـد. حال که حسین بن سعید می‌تواند با واسطه و بدون واسطه، از اصحاب امام صـادق علیـه‌السّـلام روایت نقل کند، چرا نتواند از هارون بن الجهم که زمان امام کاظم علیه‌السّلام را نیـز درک کـرده است، روایت نقل کند؟؛ زیرا این نقل، به نبود واسطه میان این دو راوی نزدیک‌تر است.

این مطلب با آنچه مرحوم خویی در کتاب معجم رجال الحدیث پیرامون طبقـه حـدیثی حسین بن سعید بیان می‌فرماید تأیید می‌گردد؛ زیرا ایشان حسـین بـن سـعید را از راویـان احادیث امامان کاظم، رضا و جواد علیهم‌السّلام می‌دانـد (خـویی، معجـم رجـال الحـدیث، ۲۶۸/۶).[۱] با قبول آنچه گفته شد، مشکلی در نقل بدون واسطه حسین بن سـعید از هـارون بن الجهم نخواهد بود. علاوه بر اینکه مرحوم خویی در بیان راویانی که حسین بن سـعید از آن‌ها نقل روایت کرده است، به نام أبی‌الجهم نیز اشاره می‌کند (خویی، معجم رجال الحدیث، ۲۶۸/۶)،[۲] که این خود مؤیّد دیگری بر این مطلب است که نقل روایت حسین بن سـعید از أبی‌الجهم بدون واسطه بوده است.

اگر کسی اشکال کند که این دلائل و وجوه بیان شده برای اثبـات ملاقـات حسـین بـن سعید و هارون بن الجهم چگونه با تصریحات علمای رجال در رابطه با هم عصر نبودن این دو راوی سازگار است؟ (طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۸۵ و ۳۷۴ و ۳۵۵؛ طوسی، الفهرسـت، ۵۸؛ مامقانی، ۳۲۸/۱، بی‌تا)؛ شاید بتوان در پاسخ گفت: همانگونه که مدعای علمای رجال در رابطه با طبقه حدیثی هارون بن الجهم، دچار خدشه قرار گرفت و ثابت شد کـه هـارون بن الجهم، زمان امام کاظم علیه‌السلام را نیز درک کرده است، شاید بتوان احتمـال ملاقـات حسین بن سعید و هارون بن الجهم را نیز با ادله و وجوه بیان شده در بالا تقویت کرد و آن را به‌صورت یک احتمال دارای توجیه ارائه کرد.

---

۱. «وقع بعنوان الحسین بن سعید فی أسناد کثیر من الروایات ... فقد روی عن أبی الحسن ع، و أبی الحسن الرضـا ع، و أبی جعفر الثانی ع».

۲. «فقد روی عن أبی الحسن ع، و أبی الحسن الرضا ع، و أبی جعفر الثانی ع. و عن أبی أحمد، و أبی الجهم، ...».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

نتیجه مقاله

نتیجه اینکه: اگرچه کنیه أبی‌الجهم در آن طبقه حدیثی بنابر عبارات کتاب‌های رجالی، تنها می‌تواند بر دو شخصیت منطبق گردد؛ ولی با مراجعه به کتاب‌های روایی، خلاف این مطلب ثابت می‌گردد؛ زیرا این کنیه در کتاب‌های حدیثی برای شخصیت دیگری نیز به‌کار رفته و آن شخص، هارون بن الجهم بن ثویر بن أبی‌فاخته است.

از آنجا که علمای رجال، ایشان را از اصحاب امام صادق علیه‌السلام معرفی کرده‌اند، مشکل فاصله زمانی میان هارون بن الجهم با حسین بن سعید الأهوازی را که علمای رجال ایشان را از اصحاب امامان؛ رضا، جواد و هادی علیهم‌السلام می‌دانند، بدین گونه می‌توان حل کرد که با مراجعه به کتاب‌های روایی، هارون بن الجهم در سند چندین روایت که از امام کاظم علیه‌السلام نقل گردیده است، وجود دارد، علاوه بر آن، حسین بن سعید نیز در کتاب‌های روایی، گاهی باواسطه و گاهی بدون واسطه از اصحاب امام صادق علیه‌السلام نقل روایت کرده است که این امر سبب می‌گردد، نقل روایت او از هارون بن الجهم که زمان امام کاظم علیه‌السلام را نیز درک کرده است، سازگارتر به نظر آید. مؤید مطلب حاضر این است که مرحوم خویی نیز حسین بن سعید را از اصحاب امامان کاظم، رضا و جواد علیهم‌السلام معرفی نموده است.

بر همین اساس، دیگر نیازی به این نیست که مراد از أبی‌الجهم در این روایت را ثویر بن أبی‌فاخته و یا بکیر بن أعین دانست، و سپس برای رفع مشکل فاصله زمانی میان این راویان، به دنبال واسطه میان این دو راوی و حسین بن سعید بود. همچنین برای کسانی که قائل به عدم انطباق این کنیه بر دو شخصیت مذکور هستند، تحیّری در مصداق یابی این شخصیت باقی نمی‌ماند.

نتیجه اینکه مراد از أبی‌الجهم در این سند، هارون بن الجهم است و برای نقل روایت بدون واسطه حسین بن سعید از هارون بن الجهم نیز می‌توان از دلائلی بهره جست و احتمال عدم حذف راوی واسطه، میان حسین بن سعید و هارون بن الجهم را تقویت کرد.

در نهایت، این پژوهش ثابت کرد که می‌توان از ظرفیت احادیث و اسناد آن‌ها در بررسی‌های سندی بهره جست و کاستی‌های کتاب‌های رجالی را با استفاده از این ظرفیت جبران نمود و در بررسی‌های سندی، تنها بر متون کتاب‌های رجالی تکیه نکرد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

کتابشناسی

۱. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، دارالأضواء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دارالکتب الإسلامیة، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.

۳. همو، رجال البرقی – الطبقات، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ق.

۴. جمعی از مؤلفان، مجلهٔ فقه أهل البیت علیهم السلام (بالعربیة)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام، قم، چاپ اول، بی‌تا.

۵. حسینی حائری، سید کاظم، أساس الحکومة الإسلامیة، نمطبعة النیل، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۹ق.

۶. همو، القضاء فی الفقه الإسلامی، مجمع اندیشه اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۷. حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ق.

۸. حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی – خلاصة الأقوال، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف اشرف، چاپ دوم، ۱۳۸۱ق.

۹. خمینی، روح‌اللّه، الاجتهاد و التقلید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۱۰. خویی، سیدابوالقاسم، مبانی تکملهٔ المنهاج، مؤسسه احیاء آثار الامام خویی، قم، چاپ اوّل، ۱۴۲۲ق.

۱۱. همو، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.

۱۲. همو، موسوعة الإمام الخوئی، مقرر: جمعی از بزرگان و اساتید، محقق و مصحح: پژوهشگران مؤسسه إحیاء آثار آیة الله العظمی خویی، مؤسسهٔ إحیاء آثار الإمام الخوئی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۱۳. زراری، احمد بن محمد، رسالة أبی غالب الزراری إلی ابن ابنه فی ذکر آل أعین، مرکز البحوث و التحقیقات الإسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر، الصوم فی الشریعة الإسلامیة الغراء، موسسه امام صادق علیه‌السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

۱۵. همو، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الإسلامیة الغراء، موسسه امام صادق علیه‌السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۱۶. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۳ق.

۱۷. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق .

۱۸. همو، رجال الشیخ الطوسی، محقق و مصحح جواد قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۷ق.

۱۹. همو، الفهرست، محقق و مصحح سید محمدصادق آل بحر العلوم، المکتبة الرضویة، نجف اشرف، چاپ اول، بی‌تا.

۲۰. کشی، محمد بن عمر، شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، محقق و مصحح؛ حسن مصطفوی، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح؛ علی‌اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۲۲. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال(رحلی)، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]

۲۳. نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشیعة، معروف به رجال نجاشی محقق و مصحح سید موسی شبیری زنجانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ق.
۲۴. منتظری، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مؤسسه کیهان، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۵. نجف، محمدمهدی، الجامع لرواة أصحاب الإمام الرضا علیه‌السلام، المؤتمر العالمی للإمام الرضا (علیه‌السلام)، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۲۶. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، توسط فرزند مؤلف، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

نرم‌افزارها

۱. جامع الأحادیث
۲. جامع فقه اهل بیت علیهم السلام
۳. درایة النور
۴. رجال الشیعة

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.13.4]